

## آذربایگان

در میان ایالت های ایران شاید نام کمتر یکی باندازه نام آذربایگان بگوشها آشنا باشد. بویژه پس از آغاز دوره مشروطه و آنهمه فیروزی ها که در جنبشهای انقلابی نصیب این سرزمین گردیده نام «آذربایجان» مطبوعات ایران و اروپا را پر کرد.

این نام از دو هزار سال پیش یکی از مشهورترین نامهای جغرافیایی ایران، و در هر دوره با یک رشته حوادث مهم تاریخی توأم بوده است. ولی اگر در کتابها جستجو نمائیم همواره این نام را به شکل های گوناگون نگاشته اند:

«آذربایجان» و «آذربایگان» و «آذربادگان» هر سه شکل در کتابهای فارسی معروفست. فردوسی «آذرآبادگان» نظم نموده:

یکماه در آذرآبادگان بودند شاهان و آزادگان

(نقل از فرهنگ سروری)

نازیکان «آذربایجان» میخواندند. در کتاب های ارمنی «ادرباداقان» و «آذربایاقان» هر دو را نگاشته اند. در کتاب های کهنه پهلوی «آتورپاتکان» است.

میخواهیم بدانیم از این شکلهای گوناگون کدام یک درست تر و بهتر است؟ و آنگاه از کی این نام بدان سرزمین نهاده شده؟ و معنی نام و علت نام گذاری چیست؟



در باره پیدایش نام آذربایگان نوشته استرابون جغرافی نگار معروف

یونانی از همه بهتر و درست تر است . بنرشته او چون دور پادشاهی هخامنشیان پایان آمده اسکندر ماکدوننی بر ایران دست یافت سردار می نام آتورپات در آذربایگان بر خاسته آن سر زمین را که بخشی از خاک مادان و به نام « ماد کوچک » معروف بود از افتادن بدست یونانیان نگاهداشت و آن سر زمین بنام او « آتورپاتگان » خوانده شد . مردم آتورپات را پادشاهی بر گزیدند و او خاک خود را دارای استقلال ساخت .

استرابو که کتاب خود را در زمان پادشاهی اشکانیان ( نزدیک تاریخ ولادت مسیح ) تألیف نموده میگوید : « هنوز جانشینان آتورپات هستند و استقلال دارند و گاهی نیز با پادشاهان ارمنستان و با اشکانیان و با حکمرانان سوریا خویشی کرده اند » .

از این نوشته استرابو چندین مطاب بدست می آید :

یکی آنکه نام آذربایگان که اصل آن آتورپاتکان بوده از زمان اسکندر ماکدوننی که تا کنون بیست و دو قرن و نیم فزونیتر است پیدا شده و پیش از آن سرزمین آذربایگان چون بخشی از ماد یا خاک مادان بود جز بنام « ماد » خوانده نمیشد ، نهایت آنکه همدان و آن نواحی را ماد بزرگ و آذربایگان را ماد کوچک میخواندند . چنانچه نشانه نام ماد هنوز در آذربایگان باقی است زیرا دشت بزرگی را که از غرب شهر تبریز تا کنار دریاچه ارومی ممتد است تا آنجا که ما آگاهی داریم تا زمان استیلای مغول « دشت ماهان » یا « دشت میان » میخواندند که « دشت مادان » مقصود است ( زیرا در زمان ساسانیان و در اوایل اسلام بجای ماد « ماه » می گفتند و در آذربایکان « مای » خوانده می شد ) و شوره دیهی که در آخر دشت مزبور تا کنون بر پا و بنام میان معروفست آخرین نشانه نام ماد است که بازمانده .

مطلب دیگر که از نوشته استرابو بر می آید اینست که نام آذربایگان یا آذربائکان از نام سردار آتوریات فرمانفرمای آنجا برخاسته است و علت هائی که مؤلفان دوره منول ( از رشید الدین وزیر و دیگران ) برای پیدایش این نام ذکر نموده و بهانه بدست نویسندگان خام ترك داده اند جز یکرشته افسانه‌ای بی سر و بن نمیباشد ، و همچنین معنی که فرهنگ نویسان ایران برای کلمه زور پنداشته و علت پیدایش آن را بودن آتشکده ها در آذربایگان نگاشته اند، معنی درستی نیست .

مطلب سوم که راجع بتاریخ است آنکه آذربایگان در استیای یونانیان یوغ زبردستی یگانگان را بگردن نگرفته آزادی واستقلال خود را کاهد است و در زمان اشکایان هم آزاد و اردیکر ولایتی ایران جدا بود ، ولی در خور افسوس است که از آتورپا - و اندیش که بنیاد این آرادی آذربایگان را گذارده و اقلا یصد سال فرمانرایی آن سر زمین را داشتند هیچگونه آگاهی ( جز آنکه از نوشته استرابو بر می آید ) در دست نیست و تا کنون سکه ای هم از اینان دیده نشده است ،



اینکه گفتیم نوشته استرابو در باره نام آذربایگان درست تر است بدینجهت است که او در اواسط پادشاهی انکا زبان زیسته و زمان آتوریات بسیار نزدیک بوده و آشکار مینویسد که هنوز در زمان او خاندان آتوریات بر پا و از روی استقلال بر آذربایکان فرمان میرانده اند ، با این نوسکی معلوم است که از آگاهی درست از موضوع داشته ، و آنکه استرابو یکی از بهترین مؤلفان باستانست و نگارشهای او در بازار علم و دانش همه گونه ارزش و بها را دارد .

گذشته از آنکه قواعد علمی نوشته استرابو را از هر حیث تأیید می‌نماید . زیرا این گفتگو است که نام آذرباد یا آتورپات میانه ایرانیان معمول بوده و کسان بسیاری بدین نام در تاریخها معروفند . از سوسه دیگر نامیدن شهرها با نام کسان با افزودن کلمه « کان » یا « گان » به آخر آن نیز معمول بوده و ما مثالهای بسیاری برای این مطالب داریم که در جمله آنها « گاپایگان » است که در اصل « ورتپانگان » بوده و « ورتپات » کسی است .

از این تفصیل پیداست که آذربایگان یا آتورپاتگان که اکنون یک کلمه شمرده میشود در اصل از سه کلمه ترکیب یافته :

۱) آتور یا آذر . ۲) پات یا پای . ۳) کان یا گان - و ما برای اینکه شکل درست کلمه و معنی آنرا بدست بیآوریم ناچاریم که از این سه کلمه از هر کدام جداگانه سخن بگوییم :

۱ - آتور : این کلمه یکی از کلمه‌های مشهور فارسی کهنه یا پهلوی ، و معنی آن معلومست که آتشت . این کلمه سپس « آذر » شده که هنوز در پارسی امروزی منداول میباشد .

ولی این شگفتست که با آنکه دالها بی نقطه در اواخر دوره ساسانیان و اوائل اسلام معمول بوده امروز همگی آنها دال بی نقطه هستند و فرق میانه دال و ذال که شعرا تا دوره مغول مراعات میکردند و قواعدی برای فرق زبور وضع کرده بودند که معروفست اکنون از میان رفته و شعرا نیز مراعات آن نمی‌نمایند - با این همه ذال آذر بحال خود باقی است و بدال بی نقطه تبدیل نیافته ، لیکن از روی قواعد هیچ مانع ندارد که کسی آذربایگان را با دال بی نقطه بخواند یا بنویسد ، چنانکه روستائیان

آذربایگان نام سرزمین خود را ( آذربایجان ) با دال بی نقطه میخوانند .  
 ۲ - « پات » : مصدر « پاییدن » که بمعنی نگاهبانی کردن است در پهلوی  
 « پاتن » بوده . گو یا پات آتورپاتکان هم مشتق از آنست و از اینرو معنی  
 آتورپات « آتش نگاهدار » و معنی ورتپات « گسل نگاهدار » بوده . ولی  
 من در باره پات نک دارم و یقین نمی دانم که از چه کلمه مشتق و  
 دارای کدام معنی باشد و تنها از روی احتمال است که می گویم از پاتن  
 مشتق می باشد .

بهر حال « پات » پس از مدتی « پاذ » و سپس « پاد » شده . و چون  
 در لهجه همدان و آذربایکان بسیاری از دالها تبدیل به یاء می یابند چنانکه  
 مبدان اکنون مایان است و ( ماده ) ( ضد نر ) هنوز در زبان آذربایگانیان  
 ( مایه ) گفته میشود - بالاخره « پات » هم « پائے » گردیده .  
 لیکن پاء سه نقطه برای چه تبدیل به پاء یکنقطه یافته ؟ . من گاهی  
 گمان میکنم که آذریان ( مردم باستان آذربایگان ) پاء سه نقطه را همچون  
 دیگر مردم ایران ادا نموده نزدیک به پاء یکنقطه ادا میکردند ( چنانکه  
 ارمنیان همین ترتیب را دارند ) و علت تبدیل پاء سه نقطه پات به پاء یکنقطه  
 همین بوده ! ولی بهر حال مانعی نیست که ما اکنون آذربایگان را با پاء  
 سه نقطه ( آذربایگان ) بخوانیم .

۳ - « کان » : این کلمه که سپس گسان ( با گاف پارسی ) گردیده  
 در آخر نامهای شهرها و دیهها فراوان آمده : چنانکه ردکان و گوگان  
 و زنگان و ارزنگان و بسیار مانند اینها . و در باره معنی آن دو احتمال  
 میتوان داد : یکی آنکه بمعنی جا و زمین باشد چنانکه ما این مطلب را در  
 جائے دیگر با دلائل ثابت کرده ایم ( در دفتر دومین نامهای شهر و دیه های

ایران که هنوز چاپ نشده) و دیگری آنکه بمعنی نسبت باشد چنانکه در کلمه‌های بازارگان و دهگان و شایگان (شاهگان) بهمین معنی است. بهر حال از اینجا معنی آذربایگان روشن میشود: یعنی سرزمین یا شهر آذرباد، اما شکل درست کلمه از آنچه تا اینجا گفتیم بدات که شکل نخستین و دیرین آن آذربایگان بوده که در کتابهای پهلوی بدان شکل مینگارند. سپس این نام (آذربایگان) و سپس «آذربایگان» و پس از آن (آذربایگان) شده که هر کدام در زمان خود درست بوده و اکنون آذربایگان درست است. و چون در برخی شهرهای ایران بویژه در نواحی جنوب گاف فارسی را تبدیل بحیم میکرده اند از ایزرو «آذربایجان» با حیم نیز غلط نیست. ولی چون اکنون اثری از قاعده تبدیل گاف به حیم باقی نیست و آنکا، آذربایجان با حیم بشکل معرب کلمه نزدیکتر است از این جهت بن بکار بردن این شکل را نمی پسندم و هیچگاه آنرا بکار نمی برم.

اما «آذربایگان» غلط محض است. فردوسی شاید خواسته اندز بکار برده از نام سرزمین صفتی مشق سازد. یا اینکه وزن شعر او را بکار بردن آن کلمه ناچار نموده است. بهر حال نباید پنداشت که کلمه دزور بنیاد درستی دارد و میتوان آنرا بکار برد.



چون در میان سخن نام گاپایگان برده گفتیم اصل «وردپاکان» بوده بهتر آنست که در پایان مقاله چند سطر هم در باره آن نام بنکایم:

کلمه «ورد» یا «وارد» بمعنی گل سرخ فارسی است نه عربی. تازیگان کلمه را از فارسی برداشته اند چنانکه ارمیان هم برداشته اند و

بمعنی گـل سرخ بکار میبرند ، بلکه باید گفت که کلمه «ورد» با کلمه «گل» یکی است ، یعنی ورد در نتیجه تغییراتی که از روی قواعد زبان شناسی در آن رخ داده تبدیل به گل یافته است .

تفصیل این مطلب آنکه در علم زبانشناسی پارسی این معلوم است که بسیاری از واوهای زبان قدیم در زبان امروزه تبدیل به گاف شده ، چنانکه کلمهای گزند و گراز و گرك در اصل وزند و وراز و ورگ بوده و مانند اینها بسیار است . واو وارد هم تبدیل بگاف شده و کلمه گارد یا گرد گردیده . چنانکه گلبایکان را هم در اواخر ساسانیان و اوائل اسلام «گردبادکان» می گفتند و تازیگان معرب ننوده جردبادکان نامیده اند ( معجم البلدان یا قوت دیده شود ) .

سپس از روی قاعده دیگری که آن نیز در زبانشناسی ایران معروفست راه و دال تبدیل بلام یافته و کلمه گارد مبدل بگال سپس مبدل به گول و سپس مبدل به گل شده و بالاخره وردپاتکان «گلبایکان» شده یعنی : شهر گلباد و چنانکه گفتیم گلباد از نامهای معروف ایرانی بوده است .

**\* ( کسروی تبریزی ) \***



ارمغان : از نویسنده فاضل استاد آقای میر سید احمد خان کسروی رئیس کمال محاکم بدایت - تمنی میشود که پس ازین قارئین ارمغان را ازینگونه آثار مفیده خود بی بهره نگذارند .

